بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه 27/8/1394

امروز من یک مقداری بحث خارجی بحث کنیم اگه رسیدیم ، بحث خودمان را ادامه میدهیم ، خواستم در مورد هفتم صفر یک مقداری صحبت کنم ، در مورد اینکه ولادت امام کاظم است ، شهادت امام حسن هست ، چی هست ؟ یک مقداری بحث تاریخی در این مورد بکنم ، در مورد هفتم صفر در تقویمهای ایران به نام ولادت امام کاظم علیه السلام معرفی میکنند ولی در بیوت مراجع و مکانهای مذهبی به نام روز شهادت امام مجتبی معرفی شده و معمولاً روضه بر پا میشود،من پارسال همین ایام مشغول نوشتن یک مقاله ای بودم ناقص ماند و یادداشتش را نوشتم و شروع کردم به نوشتن ولی به انجام نرسید ، امسال من در واقع کارِ به آن معنا جدیدی نکردم ،ولی میخواهم یک چکیده ای از آن کارها یی را که هست عرض کنم ، اگه یک موقعی وقت کردم وتوانستم یکسری ابهاماتی که دارد را بر طرف کنم شاید مقالش را بنویسم ، دو بحث در مورد روز هفتم صفر هست ، یکی اینکه آیا شهادت امام حسن مجتبی نقل قولی که در مورد هفت صفر است ، چقدر این نقل قول معتبر است ؟ یک بحث در مورد ولادت امام کاظم هست در مورد بحث اول سه تا قول مطرح است ، یکی 28 است ،که این قول را در رسائل آل طوق صفحه 70 به عنوان المشهور بین علمائنا ذکر کرده است ، تا آنجایی که من در یادداشتم هست در کتابهایی که ، میگم من تتبعم کامل نیست ،اینها همان چیزهایی است که پارسال یادداشت کردم و یک مقدار کمی الان اضافه کردم ، مسار الشیعه شیخ مفید ، تهذیب الاحکام شیخ طوسی، تاج الموالید ، اعلام الوری ،مناقب ابن شهر آشوب ، کشف الغمّه ، العدد القویّه به نقل از تاریخ مفید که همان مسار الشیعه هست ، که اینها 28 صفر ذکر کردند،یکی هم آخر صفرهست ، آخر صفر کافی هست ، کفایت الاثر هست ،دلایل الامامه هست ، روضه الواعضین هست، که از جهت تاریخی این قائلینش قدیمی تر از آن قول 28 صفر است، یکی هم قول 7 صفر هست که دروس ومصباح کفعمی این را ذکر کرده اند ،بعضی ها در مورد 7 صفر به عبارتی از کتاب تثبیت الامامه قاسم رسّی تمسک کردن که در کتابش شهادت امام مجتبی را 7 صفر ذکر کرده است ، ولی این مطلب اشتباه است ، من خود تثبیت الامامه را در اختیار نیست که ببینم، من از این برنامه معجم فقهی آقای کورانی اینها نقل میکنم ،اگر خودش را میدیدم شاید یک مقداری روشنتر صحبت میکردم ،ولی قاسم رسی متوفای 246 است و ا زائمه زیدیه هست ، خیلی از زیدیه های یمن هم چیزهاشون به همین قاسم رسی و اینها بر میگردد ،و این قاسم رسی د ر پایان همین کتابی که چاپ شده است یک بابی دارد :موجز مواریث الائمه الاثنی عشر ، این مربوط به آن کتاب نیست ،من مراجعه نکردم ببینم در مخطوطش چه جوری است ،در مخطوطه هست نیست ، این خصوصیاتش را در این نسخه ای که در معجم فقهی است ، یک جاییش نوشته مصورهء مخطوطه ،پیداش مصوره مخطوطه را هم چاپ کردن ،ولی در این نسخه نبود ، اگر خود اصل کتاب را دستم بود میتوانستم ببینم در آن مصوره اش هست ، به چه شکلی است ، این قطعه بحث هنوز ناقص است ، ولی آن واضخ است که اولاً ائمه اثنی عشر معتقد نیست قاسم رسّی ، قاسم رسّی از ائمه زیدیه است و بین اینها و امام های ما خیلی اختلافی هست ، یعنی نسبت به ائمه هم اصلاً تعبیر خیلی تندی هم همین قاسم رسّی دارد و تعبیرات یکه نقل شده ،پیداست که تعبیرات جدیدی است ، حالا غیر از آن ولادت امام زمان را در سال 255 ذکر کرده است ، این سال 246 فوت کرده است ، این برای بعد است و اینها ، ائمهء اثنی عشر را این درک نکرده است ، ایشان شروع میکند یکی یکی میگه الامام علی بن ابی طالب مادرش کی هست ، پدرش کی هست ، ولادتش کجاست ، وفاتش کجاست ، شبیه بعضی چیزهایی که در تقویمهای امروزی هست شبیه آنهاست ، خیلی از عبارتهاش جدیدی است ، مثلاً در مورد امام علی تعبیر را ببینید : **ولادته یوم الجمعه 13 رجب فی الکعبة المکرمه بعد المولد الرسول الاعظم** ، این تعبیرات تعبیرات امروزی است **الکعبة المکرمه بعد المولد الرسول الاعظم** این تعبیرات تعبیرات کاملاً جدید است ،د رآن دوره ها اصلاً رسول الاعظم تعبیر نمیکردند ، به نظرم یک بار نگاه کردم رسول اعظم را ، اولین تعبیراتش برای قرن 4و5 است ، اصلاً تعبیر قدیمیی نیست الرسول الاعظم در مورد پیامبر اکرم تعبیر بکنند، این تعبیرات کاملاً جدید است و این قطعه مربوط به اصل کتاب نیست ، نکته جالب اینجاست که بعضی ها به این تمسک کردن در مورد 7 صفر که وفات امام مجتبی را میگن قاسم رسّی گفته و امثال اینها ، میگن این قدیمی ترین منبع موجود هست و امثال اینها ، اگر این برای قاسم رسی باشددراین عبارت هم ولادت امام کاظم را 7 صفر ذکر کرده هم شهادت امام مجتبی را ، این جور نیست که فقط به اصطلاح 7 صفر رااختصاص داده باشد به شهادت امام حسن ، البته عرض میکنم این منبع را باید حذف کرد ، جزء منابع این بحث نیست ، همان منابع یکه عرض کردم ،دروس مصباح کفعمی هست ، خیلی نمیخواهم یک قولی رابر قولهای دیگه ، قولهای 28 صفر وآخر صفر قائلینش قدیمی تر هستند ، 7 صفر یک مقدار جدید تر است، در دروس و مصباح کفعمی وارد شده است ، ولی از قدیم رسم بوده به عنوان یکی از احتمالات امام حسن 7 صفر را ارگذار میکردند ، چون بالاخره 28 صفر با شهادت پیغمبر همراه است تحت الشعاع قرار گرفته است ، آخر صفر هم باشهادت امام رضا ،این است که آن قول ها ، 28 صفر هم خیلی وقتها روضه برگذار میکنند ولی7 صفر هم علاوه گرفته میشود ، این است که مناسب این است که به هر حال به عنوان یکی از اقوالی که د ر باب شهادت امام مجتبی 7 صفر است ،مجالس فاتحه ای که مرسوم هست چیز مناسبی است ، یک نکتهء جالبی من به آن برخورد کردم ،حدس میزنم تصادفی است ، ولی تصادف جالبی است ، در امالی صدوق در مجلس 39 که در 7 صفرسال 368 برگذارشده است ، روایتی درباره وفات امام حسن مجتبی نقل کرده است ،باید تصادفی باشد ولی تصادف جالبی است، خوب این یک مرحله بحث که وفات امام مجتی چه موقعی است ، حالا شاید قول قوی تر 28 صفر و آخر صفر باشد به خاطر قدیمی تر بودن منابعش ، ولی به هر حال قابل اینکه حتماً این تاریخها باشد نیست ،7 صفر هم به هر حال قائلینش مرحوم شهید اول و مصباح کفعمی هست ، ومناسب است به عنوان یکی از اقوال شهادت امام حسن مجتبی نه قول قوی تر ، چون بعضی ها دیدم خیلی اصرار دارند به اینکه قول قوی تر هست، نه قول قوی تر نیست و آن قولها قوی تر است ، واینکه در بعضی تعبیرات هست که مشهور این هست ، نه مشهور نیست این ، مشهور این است که این روز را هم به عنوان شهادت امام مجتبی مراسم میگیرند ، این درست است ، مشهور هم یعنی مشهور در سالهای اخیر قبل از آ ن من نمیدانم .

اما درمورد ولادت امام کاظم علیه السلام ،در منابع قدیمی غالباً یک روز مشخصی را ذکر نکردن در مورد ولادت امام کاظم ،اولین جایی که ولادت امام کاظم را براش روز تعیین کردن همین 7 صفر هست ،که در روضه الواعظین فتال نیسابوری اولین کتاب هست ، بعدش اعلام الورای طبرسی هست، بعدش مناقب ابن شهر آشوب که 7 صفر راذکر کردن،بعضی ها این قول رابه شیخ مفید هم نسبت دادند ولی نسبت این قول به شیخ مفید اشتباه است ، علت نسبت این قول به شیخ مفید این هست که در بحار مرحوم مجلسی عبارت مناقب ابن شهر آشوب را که نقل میکند ،اشتباهاً به جای رمز مناقب شهر آشوب رمز ارشاد را آورده است ، این اشتباه مرحوم مجلسی در بحار هست ،حالا در این نسخه چاپی قبلیش هم هست به هر حال این مربوط به مناقب ابن شهر آشوب است ، عبارت هم مال آن جاست ،در ارشاد شیخ مفید تاریخی برای ولادت امام کاظم ذکر نکرده است ،اولین منبع روضة الواعظین است ، فتال نیسابوری ، ابن حجر در لسان المیزان 508 وفاتش را ذکر کرده است ، شیخ منتجب الدین میگه : قتله ابو المحاسن رئیس نیسابور عبد الزّاق الملقب به شهاب الاسلام و امثال اینها ، این ابو المحاسن عبد الر،زاقی که ملقّب به شهاب الاسلام است وزیر سلطان سنجر بوده است ، نمیدانم این میگه رئیس نیسابور ، نمیدانم کی رئیس نیسابور بوده است ولی دوره وزارتش آن جور که نقل کردن 513 تا 515 است آیا در این دورده بوده یا چه زمانی بوده بالاخره نمیدانم ، یک مقداری به هر حال نیاز به بررسی دارد که ، ولی علی ای تقدیر هرچی باشد در زمان عبدالرزاق بوده ، عبدالرزاق در زمان 515 از دنیا رفته حالا 515 یا 508 همین حدود است، اوایل قرن ششم هست،وبا ابو علی صاحب مجمع البیان متقدم است ،ازمشایخ ابن شهر آشوب هم هست ابن شهر آشوب هم از آن نقل میکند ، منابع قدیمی 7 صفر همین روضة الواعضین فتال هست و اعلام الورای طبرسی هست و مناقب ابن شهر آشوب ، در همین کتاب تثبیت الامامه که عرض کردم ،آنهم 7 صفر را به عنوان ولادت امام کاظم ذکر کرده است، دردروس و مصادرمتاخر هم به عنوان 7 صفر ذکر کردن ولی ظاهراً این غلط است ، به ادله محکمی که این مطلب را نفی میکند ، اولاً در دلایل الامامه میگه ولادت امام کاظم در ذی الحجه هست ،حالا دلایل الامامه مولفش کی هست آن خیلی بحث دارد من نمیخواهم وارد بحث مولف دلایل الامامه بشم، این دلایل الامامه مولفش معاصر شیخ مفید وسید مرتضی و آن طبقه هست ، منسوب به محمد بن جریر طبری هست ، ولی حالا بحثهایی دارد در مورد مولف ، حالا این یک جهت دلایل الامامه ، ولی عمده اش نکات دیگهء بحث است ،آن این است که روایتی از ابی بصیر نقل شده است که این روایتسه تا سند دارد،یک سند در محاسن دارد ،یک سند در بصائر الدرجات دارد ، یک سند در کافی دارد ، سند محاسنش صحیح السند است :الوشّاء عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام، که سندش صحیح است ، ما علی بن ابی حمزه را خوب این بحثش هم کردیم که از سران واقفه بوده ولی بزرگان ما از این ها قبل از وقف ذکر میکردند،روایت این است ، بحار از بصائر این مطلب را نقل کرده است از محاسن هم نقل کرده است ، من حالا نقل محاسن را میخوانم ، عین هم هستند خیلی تفاوت جدی باهم ندارند،

عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام : میگه :**حججنا مع ابی عبدالله(ع)فی السنة التی ولد فیها ابنه موسی علیهم السلام،فلمّا نزل الابواء وضع لنا الغداء**،بعد داستان ولادت امام کاظم علیه السلام را نقل میکند که امام کاظم به دنیا آمدند ومفصّل ماجراهای امام کاظم را نقل میکند،میگه که در همان سالی که فرزندشان متولد شد در همان سال ما حج به جا آوردیم ، بعد که **فلمّا نزل الابواء** به ابواء وقتی وارد شدیم امام کاظم علیه السلام به دنیا آمد ،به دنیا آمدن امام کاظم در ابواء در منابع بسیار زیادی نقل شده است مصادر زیادی از شیعه وسنی به دنیا آمدنشان را در ابواء ذکر کردن، من حالا منابعش را یادداشت نکردم ، ولی منابعش زیاد است ،یک نقل دیگه هست از منهال قصاب در اون نقل کرده، البته منهال قصاب از جهت سندی من نتوانستم تصحیحش کنم، سند تا منهال خوب است ولی منهال قصاب را انقدر روایت نداشت که بشود ، آنهم ازش استفاده میشود که در ابواء در بازگشت از سفر حج امام به دنیا آمدن ،آنهم من عبارت منهال را هم بخوانم این است در محاسن نقل میکند :علی بن حدید عن منصور بن یونس و داود بن رزین عن منهال القصاب آن سند تاچیز خوب است ،داود بن رزین نمیدانم داود بن زربی است داودبن رزین بوده این یک مقداری، ولی چون خوب منصور بن یونس در کنارش وجود دارد آن بحثی نیست ، میگه **قال خرجت من مکّه و انا ارید المدینه فمررت بالابواء وقد ولد لابی عبدالله علیه السلام** ، ذکر نمیکند که امام کاظم به دنیا آمده است ، میگه بچه ای به دنیا آمده است ،فرزندی که برای امام صادق در ابواء به دنیا آمده باشد غیر از امام کاظم هیچ جایی ذکر نشده است ،**فسبقته الی المدینه ودخل بعدی بیومٍ فاطعم الناس ثلاثاً** ،سه روز هم به مناسبت ولادت این مولود اطعام کردن وبه افراد غذا میدادند ، بعد در مورد این توضیحاتی میدهد که فقط اینجا میخوردم صبر میکردم بینش هیچی نمیخوردم باز دوباره فردا میخوردم و یک توضیحی در مورد این سور خوردنش و، یک وعده در روز غذا میخوردم که همین سورباشد واینها، خوب حالا ابواء کجاست ؟ یک آقایی دیدم یک نامه ای در مورد همین 7 صفر برای حاج آقا فرستاده بود ، نوشته بود که ابواء در نواحی مدینه هست ، من تعجب کردم چطور ابواء را در نواحی مدینه نوشتن ،ابواء محلش مشخص است در کتب تاریخی اصلاً در نواحی مدینه نیست ،من مراجعه کردم ، در کتب تاریخی خوب همه دارند میگن بین مکه و مدینه است در کتاب معجم مستعجم مال بکری هست ،بکری سیصد وخورده ای است ،یکی از قدیمی ترین کتابهای جغرافیایی چیز هست ،جلد 3 صفحه 954 تا 957 راههای ا زمدینه به مکه را ذکر کرده است ،چند راه ذکر میکند ، یکی از این راهها ،راههی است که ابواء د رمسیرش قرار دارد ، بعد تمام منزل به منزل فاصله را ذکر کرده است ازکجا تا کجا چقدر از کجا تا کجا چه قدر من حالا فاصله هاش را ذکر نمیکنم فقط اسم منزلهایی که از مکه تا مدینه هست را ذکر میکنم ،مراجعه کردم یکی یکی ظبتش هم کردم که اشتباه نخوانم ،برای اینکه ظبط اینها مشخص بشود بعد نیست ، بعد از مکه سرف ،بطن مر،کراع الغمیم، عسفان،کدید،روضه،أمج،خلیص، قدید ،مشلّل،کلیّه، جحفه ،ابواء اینجا تا ابواء است ، بعد از ابواء میرود سقیاء،أرج،عصایه،رویثه،الروحاء،سیاله،ملل،حفیر،ذی الحلیفه ومدینه،اینها را یکی یکی میلهاش را ذکر کرده است ،طبق این معجم مستعجم بین مکه تا ابواء 104 میل است ،بین ابواء تا مکه 113 میل است ،طبق نقل او وسط راه است ولی یک مقدار به مکه نزدیک تر است طبق نقلی که این معجم مستعجم دارد ،(آن آقا گفته که از نواحی مدینه است ،این وسط راه به هچ وجه از نواحی مدینه علی ایّ تقدیر نیست ،)در این دانشنامه امام حسین که آقای ری شهری چاپ کردند ، چند تا نقشه دارد ،آنجا مسیر ها را که نوشته است ،کیلومتر زده از کجا تا کجا چقدر از کجا تا کجا چقدر آن یک مقداری فرق دارد با آن چیزی که در معجم مستعجم بود ،من حالا فرصت نکردم اینها را از کتابهای دیگه و منابع دیگه تک تک این فاصله ها را چک کنم ، فقط یک بار نگاه کردم این سرف را دیدم بعضی ها بین سرف تا مکه این نوشته بود 6 میل ،یکجا دیگه نوشت بود7 میل ،یکجای دیگه نوشته بود 10 میل ، به هر حال یک سری اختلافات این جور احیاناً باشد ، این در آن نقشه ای که ضمیمه دانشنامه امام حسین علیه السلام است به کیلومتر نوشته است ، یک ابهامی هم دارد درست متوجه نشدم ، بعد از مکه ،نزدیک مکه تنعیم است بعدش مرّ الزحران است ،یک رقم 16 اینجا زده است یعنی 16 کیلومتر ، مسیرها را که به کیلومتر ذکر کرده است ، نمیدانم تنعیم تا مرّ الزحران 16 کیلومتر بوده یا مکه تا مرّالزحران ،خوب بالاخره مکه تا تنعیم هم خودش یک فاصله ای هست ولو تقریباً نزدیک است ، فکر کنم یک چیزی حدود 10 کیلومتر آن فاصله ها باشد آن آخرش مکه تا مدینه را بعد از مسجد شجره ملل هست بین مسجد شجره و ملل یک 24 زده است ،نمی دانم این 24 فاصله ملل تا مدینه است یا ملل تا مسجد شجره است ،یک مقدار ابهام این جوری در هر دو طرفش هست ،ولی چیز مهم تری که این وسط هست آن این است که در این نقشه ای که اینها کشیدن ابواء به مدینه نزدیک تر است ،ابوائ تا مسجد شجره یا مدینه 200 کیلومتر است ،تا مکه 216 تا است ، آن یک مقداری، علی ایّ تقدیر حالا اینهاش را باید یک مقدار تحقیق کرد که به مکه نزدیک تر است یا به مدینه نزدیکتر است ، هر کدام هم که باشد فاصله اش یک مقدار کمی است ،یعنی تقریباً وسط راه است ،(نه فرض این است که نقشه بر اساس چیزهای قدیمی است ،البته چیزهایی که در این نقشه وجود دارد بعضی هاش اسمهایی است که قدیمی نیست از مکه این جوری هست ،{بعد از مکه ،تنعیم است ،مرّالزحران ، عصفان ،قدید،محیئه هست که محیئه همان جحفه است ،ریع حرشاه است ،که در این چیزهای قدیمی نبود، ابواء هست و سقیاء،لحی جمل ،این در چیزهای قدیمی نبود ،رویسه،روحا ،سیاله ملل ،مسجد شجره ، مدینه} این چیزهایی که در نقشه دارد یکی دوتاش جدید است {لحی جمل و ریع حرشاه}بقیه اش در منابعی که من ذکر کردم هست به علاوه یکسری بینابین اینها یک جاههایی را آنجاهها ذکر کردن که اینجا ذکر نکردن ، علی ایّ تقدیر ابواء آن وسط مدینه و مکه است ، خوب این را هم داشته باشید، یک نکته ای که اینجا وجود دارد میشود باتوجه به ولادت ابواء یکسری قرائنی ضمیمه کرد ،تقریباً تاریخ تقریبی امام کاظم علیه السلام را هم به دست داد ، از چند راه میشود این تقریب را به دست داد ، یک نکته اول این است که از روایات ما استفاده میشود که مناسب این است که حاجی که حجش تمام شد سریع برگردد ،روایات متعدد در این زمینه داردیم که امر کرده که نمانید برگردید که من حالا یک سری روایاتش را یادداشت کردم ،**روایت ابن ابی عمیر عمن ذکر ذریح عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام،قال اذا فرقت من نسکک فارجع فإنه اشفق لک الی الرجوع** ،همین مضمون را هم داود رقی از ابی عبدالله نقل کرده است ، **در مرفوعه جمهور عن ابی عبد الله هم هست : اذا قضا احدکم نسکه فالیرکب راحلته والیلحق باهله فانّ المقام بمکه تقصی القلب،**شاید یقصی باید باشد،یک روایت دیگه هست این روایتها جامع الاحادیث جلد 25 از ابواب زیارت البیت،باب **أنّه یستحب للحاج بان یرجع الی بلده بعد الفراق من نسکه** است که جلد 14 صفحه 457 است ، این روایت دیگه : **عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان ابی یقول ، لوکان لی طریقٌ الی منزلی من منا ما دخلت مکه ،**اگر مستقیم میتوانستم ولی چیکار کنم راهم مکه است ، یعنی مکه که میامدم فقط به عنوان راه دارم میام ، اگر چیز نبود وارد مکه نمیشدم ،در روایتی که پیغمرصلوات الله علیه هم وارد مکه نشدن بعداز اینکه اعمالشون تمام شد ،البته پیغمبر یک خصوصیتی دارد ،شاید خیلی به پیامبر نشود چیز کرد ،چون اصلاً پیغمبر موقع ورود هم در مکه ساکن نشدن در خارج مکه که بطحاء باشد یا ابطح،ابطح همین جایی هست که الان میدان مقاوده است ،خارج مکه است ،مکه قدیم در این قبرستان ابوطالب یا قبرستان معلی ،اینجا خارج مکه بوده است ، مرز مکه قبرستان معلی بوده است ، یک مقداری نزدیک انجاست ابطح، ابطح بیابانهای نزدیک مکه بوده است ،بین منا ومکه است و به مکه نزدیکتر است ، پیغمبر میگه لم ینزل الدور ،نمیخواسته به اصطلاح ایجاد زحمت بکند برای مردم مکه چادرهاش را خارج مکه زده است ، ولی علی ایّ تقدیر حتی طواف وداع پیامبر انجام ندادند در روایات هست ، میگه که پیغمبر زار البیت و رجع ،طواف نساء رادر همان ایام منا پیغمبر انجام دادن ، طواف نساء را همان روز دهم انجام دادن ، بعد بر میگردن منا ، درمنا بودن تا نفر ثانی ،نفر ثانی روز دوازدهم است ،میگه : حتی کان یوم الثالث من آخر ایام التشریق که، معضرت میخواهم سیزدهم است ، نفر ثالث سیزدهم است،ثم رمی الجمارونفر(نفر یعنی از منا کوچ کردن)دوتا نفر داریم فیک نفر اول داریم ، نفر اول دوازدهم است بعد از ظهر دوازدهم خارج میشوند ، نفر دوم روز سیزدهم است ،ولی بعد از طلوع آفتاب روز سیزدهم رمی جمره میکردند و خارج میشدند ،پیغمبر نماز ظهرشان راد رابطح خواندند ،میگه **حتی انتهی الی الابطح**،بعد اینجا میگه عایشه به پیغمبر گفتش که شما زنانتان با حج عمره میروند و من بدون حج هستم و امثال ایناها و پیغمبر عایشه را با عبدالرحمن بن ابی بکر فرستاد عمره انجام دادن و امثال اینها، **وارتحل من یوم** ،قرائنی نشان میدهد که پیغمبر در ابطح یک روز مانده اند ،چون دیدم میگه اسماء بنت عمیس درحجة الوداع در بیداع به دنیا آمد، بیداع چسب ذی الحریفه است ،پیغمبر روز 26 ذی القعده خارج شدن از مدینه در بیداع که بودن آنجا اسماء بچش محمد بن ابی بکر به دنیا میاد ،یعنی روز 26 ذی القعده به دنیا آمده است ، میگه 18 روز بعد از پیامبر سوال کرد وظیفه من چیست ؟ پیغمبر گفت که طواف کن و امثال اینها ، در مکه از پیغمبر سوال کرد ، یعنی 18 روزاسماء بوده و پیغمبر هم در مکه بوده است،از 26 ذی القعده 18 روز بعدش میشود 14 ذی حجه ، 14 ذی حجه پیغمبر بوده ،ظاهراًهمان 14 ، فرض کن همان شب ابطح که وارد شدن یک شب ماندن فردا صبحش عایشه گفته دارید کجا میرید عایشه را فرستادند همان روز ،اول من یوم ،یعنی همان روزی که فرستادن عایشه را انجام داده است ، که همان روز 14 ذی الحجه انجام دادند، ظاهراً 14 حضرت حرکت کردند 18 که روز عید غدیر است به جحفه رسیدند،فاصله بین مکه و مدینه را پیغمبر در 8 یا 9 روز به احتمال زیاد 9 روز ،صبح روز 26 ذی القعده پیغمبر از مدینه خارج شدند ،ظهر رسیدن ذی الحلیفه ،نماز ظهرش را خواندن محرم شدن ،غروب روز 4 ذی الحجه به مکه رسیدن، این هستش در صحیحه معاویة بن عمّاراین را تعییین کرده، ظاهراً هم ماه 30 پر بوده است ، حالا آن 18 روز هم که بخواهیم تعیین کنیم باید ماه 30 پر باشد که 18 با14 ، مجموع قرائن این است که ماه 30 پر بوده است ، پیغمبر 14 ذی الحجه خارج شده ،جحفه وسط راه است و 18 ذی الحجه رسیدن به جحفه، عرض کنم امام کاظم علیه السلام هم ،امام صادق علیه السلام هم مثل پیغمبر رفتار کرده باشند ،حالا البته اینها معمولاً میامدن وارد مکه هم میشدند ولی نمی ماندن ،مرسوم نبوده که بمانند ، ولی خوب چون وارد مکه هم میشدند طواف وداع هم انجام میدادند، اگر امام کاظم علیه السلام ،امام صادق هم همان 14 که متعارف بوده همان موقع خارج میشدند ،خارج شده باشند ،ابواء از غدیر خم ،یعنی فاصله بین ابوائ ،حدود یکی دوروز با جحفه فاصله دارد ،بعد از جحفه هست از مکه که میایم بعد از جحفه هست ، بین جحفه و ابواء طبق این چیز 23 میل بین جحفه و ابواء فاصله هست ،به طور طبیع یاگر مثل همان پیغمبر حرکت کرده باشند ،که پیغمبر 18 ذی الحجه به جحفه که غدیر خم هم از توابع جحفه هست رسیده باشند ،ابواء هم یکی دوروز بعد در نظر بگیرید حدود 20 ذی الحجه چیز طبیعی بودن حضرت در ابواء هست، حالا ممکن است مثلاً نوزده هم رسیده باشند دیگه مثلاً به دلیل وضع حمل و این چیزها یک روز هم مانده باشند تا شرایط ، شرایط به اصطلاح چیز باشد مثلاً 20 ، به طور طبیعی باید 20 به دنیا آمده باشد،یک نکته دیگه ای هم هست ، منهال القصاب میگه حضرت زودتر آنجا بودن ولی من دیر تر آمدم ،ولی من چون حضرت به هر حال به خاطر ولادت و اینها یک مقداری صبر کردن بعد حرکت کردن ،من یک روز زودتر رسیدم به مدینه ،حضرت یک روز بعد از من وارد شد، یعنی از ابواء تا مدینه حدود 4 روز راه است ف اگر مثلاً 20 به دنیا آمده باشد ، 4روز بعدش بیست و چهارم پنجم ،حضرت یک روز بعدش ،مثلاً 25 وارد مدینه شده باشند ،میگه سه روز هم سور دادن ، بعید به نظر میرسد که محرم ، با توجه به اینکه ائمه ما محرم را عزاداری میکردند این خیلی مستبعد است که محرو سور داده باشند و اطعام داده باشند ،این است که این روایت منهال قصاب هم متناسب با این هست که دقیقاً همین حدود ها باشد ،تاریخ تقریبی با توجه به این قرائن ولادت امام کاظم علیه السلام 20 ذی الحجه است ،حالا شاید بیست و یکم دوم هم احتمال دارد ،ولی تقریبیش حدود 20 ذی الحجه است ،آن آقاهم اتفاقاً در ان نامه ای که به حاج آقا نوشته بود 20 ذی الحجه راتعیین کرده بود ولی استدلالات دیگری که عرض کردم آن استدلالاش تمام نبود ، به خصوص 20 ذی الحجه در فاصله بین 15 ذی الحجه که ولادت امام کاظم علیه السلام است و24 ، 25 که ایام مباهله واست ، که الان با عنوان دهه ولایت از 15 تا 25 ذی الحجه را مطرح میکنند ، خیلی مناسب است که 20 ذی الحجه را به عنوان روز تقریبی ولادت امام کاظم (ع) قرار داده بشود ،این تقریباتی هست که در این محاسبات نشان میدهد، خلاصه عرض من این است ، ولادت امام کاظم قطعاً در ذی الحجه است ، حدوداً 20 ذی الحجه هست ، ولی در مورد شهادت امام مجتبی دقیق معلوم نیست ، ولی یکی از اقوالی که مورد اعتناء علما بوده 7 صفربوده است ،مناسب هست که علاوه بر 28 صفر و آخر صفر که اقوال دیگری در مساله هسن 7 صفر هم به مناسبت شهادت امام مجتبی مراسم عزاداری بر پا بشود .